

خانه‌دان های موسیقیدان ایرانی

(موصلی، فراهانی، وزیری)

سپیده افشار رضایی



بِنَامِ خَدَّا وَنَدِ جَانْ وَخَرْد

سرشناسه	افشار رضائی، سپیده
عنوان	خاندان‌های موسیقی‌دان ایرانی (موصلی، فراهانی، وزیری)
مشخصات نشر	تهران: اوشت، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	ص. ۴۵۹
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۷۶۳۳۱-۵
وضعیت فهرستنامه‌سازی	ع. ریال: ۶۰۰۰۰
یادداشت	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. [۴۰۹]. [۴۲۱] : همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	نمایه.
موضوع	موسیقیدان ایرانی -- سرگذشت‌نامه
موضوع	Musicians - Iran -- Biography
موضوع	موسیقی ایرانی -- تاریخ و تقدیم
موضوع	*Music, Iranian -- History and criticism
موضوع	تمدن اسلامی -- تأثیر ایران
موضوع	Islamic civilization -- Iranian influences
رده‌بندی کنگره	۳۸۵ML
رده‌بندی دیویسی	۹۲۲/۷۸۰
شماره کتابشناسی ملی	۷۵-۲۵۸۱

خاندان های موسیقیدان ایرانی

(موصلی؛ فراهانی؛ وزیری)

دانشمندان ایرانی و پیشرفت علم موسیقی در ایران

سپیده افشار رضائی
پیو



خاندان‌های موسیقیدان ایرانی

نویسنده	سپیده افشار‌ضانی
طراحی و تولید	نشر آوشت
سال نشر	۱۴۰۰
شمارگان	۵۰۰ نسخه
قیمت	۸۰۰۰ تومان
چاپ و صحافی	مشکی

مرکز پخش و تولید

⑨ تهران، خ انقلاب، خ فخر رازی، خ وحید نظری غربی، پ ۹۹، واحد ۸
۶۶۴۰۳۸۱۳ : ۶۶۴۰۳۸۳۰ ⑩

⊕ www.avasht.com ⊖ @avashtbook ☎ 0910-0764142

⑪ کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات آوشت محفوظ است.

تىقىم بە ما دە عزىز م

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۹	مقدمه مؤلف
۲۱	فصل یکم
	سهم عمده دانشمندان ایرانی در بنیان‌گذاری و توسعه فرهنگ اسلامی ایرانی
۴۴	علمای معروف و مشهور این علم
۵۹	وزرای ایرانی دربار خلفای عباسی
۶۷	ابوبکر محمد بن زکریای رازی
۶۹	ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی
۷۱	ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری
۷۲	محمد بن جریر طبری
۷۵	ابوعلی محمد بن بلعمی
۷۶	ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر سهل الصوفی رازی
۷۷	معروف‌ترین مترجمان کتاب‌های فارسی و ایرانی به زبان عربی
۷۷	عبدالله بن مقفع

۷۸	محمد بن ابراهیم حبیب فزاری
۷۹	ابو سهل فضل بن نوبخت اهوازی
۷۹	نوبخت اهوازی
۷۹	ابن بختیشوع
۷۹	ابوالحسن علی بن ربن طبری
۸۱	ابوزکریا یوحنا ابن ماسویه
۸۲	حنین بن اسحاق
۸۲	ابو یعقوب اسحق بن حنین
۸۳	پسران موسی بن شاکر (بنو موسی)
۸۴	منجمان بزرگ و مشهور ایرانی
۸۴	نوبخت
۸۴	ابراهیم فزاری
۸۵	ابوالحسن عبدالرحمان صوفی رازی
۸۵	ابو سهل بیژن بن رستم کوهی
۸۵	حبش بن حاسب
۸۶	ابوالعباس احمد بن محمد بن کثیر فرغانی
۸۶	ابومعشر بلخی
۸۶	فضل بن حاتم نیریزی
۸۷	حکیم عمر خیام نیشابوری
۸۸	خواجه نصیرالدین طوسی
۸۸	علامه قطب الدین شیرازی
۸۹	غیاث الدین جمشید کاشانی
۸۹	ابوالفضل احمد بن ابی سعد هروی
۹۰	ابوالفضل محمد بن عمید
۹۱	دانشمندان ایرانی و علم قرائت
۹۱	عاصم

۹۲	نافع
۹۲	ابن کثیر
۹۲	کسائی
۹۴	تفسیر اهل تشیع
۹۴	تفسیر اهل سنت
۹۵	دانشمندان ایرانی در معماری و شهرسازی اسلامی
۹۹	فصل دوم پیشینه‌ای از تاریخ موسیقی و موسیقیدانان ایران قبل و بعد از اسلام
۱۱۸	نشیط فارسی
۱۱۸	ابو جعفر سائب خاثر
۱۱۹	مسلم بن محرز
۱۱۹	یونس کاتب
۱۲۰	زرباب
۱۲۳	رودکی
۱۲۵	فارابی
۱۲۹	ابن سینا
۱۳۲	صفی الدین ارمی
۱۳۵	قطب الدین شیرازی
۱۳۹	عبدالقدار مراغه‌ای
۱۴۴	ابن زیله
۱۴۶	ابن خردادبه
۱۴۹	ابوالفرج اصفهانی
۱۵۰	خواجه نصیر الدین طوسی
۱۵۳	احمد بن طیب سرخسی
۱۰۰	ابوحفص سعدی

فصل سوم

موسیقی ایران در دوره عباسی

۱۵۷	خاندان موصلى
۱۶۰	ابراهيم موصلى
۱۷۴	مردمدارى ابراهيم
۱۷۴	كمالات ابراهيم موصلى
۱۷۵	ابراهيم هنر غنا را به کنيزکان گرانها و زیاروی می‌آموخت
۱۷۵	ابراهيم بن مهدی و ابراهيم موصلى
۱۷۶	داستان موصلى با ابراهيم بن مهدی و ابن جامع
۱۷۷	آوازی که در حیره ساخت
۱۷۸	مال دوستی ابراهيم و صلات برآمکه به او
۱۷۹	شمار آوازهای ابراهيم
۱۸۰	اندرز ابراهيم به اسحاق
۱۸۱	هارون الرشيد از ابراهيم ياد می‌کرد
۱۸۱	عطای فضل بن یحيی به ابراهيم موصلى
۱۸۳	ابراهيم و زلزل
۱۸۴	در روز مهرگان
۱۸۵	شبی رشید به خانه ابراهيم رفت (ارکستر ابراهيم)
۱۸۶	آواز ابراهيم در آذرن
۱۸۷	آواز ابراهيم هارون الرشيد را آرام می‌کرد
۱۸۹	ابراهيم مدعی بود که از ابليس تعلیم گرفته است
۱۹۲	نخستین جایزه‌ای که هارون الرشيد به ابراهيم داد
۱۹۳	هارون با ابراهيم در بازی نزد
۱۹۳	قصه ابراهيم با کنيزکان هارون
۱۹۶	ابراهيم در زندان هارون
۱۹۸	پایان کار ابراهيم موصلى

۱۹۹	حق‌شناسی هارون از ابراهیم
۱۹۹	در رثاء ابراهیم
۲۰۰	اسحاق موصلى
۲۰۳	مقام والای اسحاق در علم و هنر
۲۰۴	اسحاق از روی طبع، موسیقی عربی را تأسیس و تصحیح نمود
۲۰۵	تحصیلات اسحاق
۲۰۷	اعجاز اسحاق در عود نوازی
۲۰۹	دقت فوق العاده اسحاق در موسیقی
۲۱۰	اسحاق موصلى عالمی ذوقنوں
۲۱۰	اسحاق توبه خود را شکست!
۲۱۱	سبک غنای اسحاق
۲۱۱	اسحاق و علم موسیقی
۲۱۳	مکتب اسحاق
۲۱۷	آثار اسحاق موصلى
۲۱۸	پایان کار اسحاق موصلى
۲۱۹	دو داستان مشهور از اسحاق موصلى
۲۲۱	حکایت ابراهیم و زمزمه قیام
۲۲۹	فصل چهارم
	موسیقی ایران در دوره قاجاریه
۲۴۰	آقا علی اکبر فراهانی
۲۴۵	میرزا عبدالله فراهانی
۲۴۶	میرزا عبدالله
۲۵۲	آثار میرزا عبدالله
۲۵۳	میرزا حسینقلی خان فراهانی
۲۵۹	علی اکبر خان شهنمازی
۲۶۱	۱- ردیف

۲۶۱	۲- ردیف عالی
۲۶۲	۳- اجراهای ضبط شده به صورت صفحه و نوار کاست
۲۶۳	۴- آثار ضربی مستقل از ردیف
۲۶۴	علینقی وزیری
۲۸۱	دیدگاه‌های مختلف در مورد علینقی وزیری
۲۸۷	نظرات و ایده‌های وزیری
۲۹۰	آثار به جامانده از وزیری
۲۹۵	تصاویر منتخب
۳۰۳	کتابنامه
۳۱۰	فرهنگ‌نامه‌ها
۳۱۲	مقالات
۳۱۵	نمایه

پیشگفتار

خاندان‌های هنری همواره موضوعی جالب و در خور توجه برای محققان برجسته در سراسر جهان بوده و هست، خاندان‌هایی که پشت در پشت و نسل در نسل مؤکد، حافظ، مرrog هنر و مکتب‌های هنری در سراسر دنیا بوده‌اند، خاندان‌هایی که به‌واسطه نفوذ در جامعه خود، خواه به لحاظ اقتصادی یا فرهنگی یا به‌دلیل نفوذ سیاسی همواره بهنوعی محور و تعیین‌کننده بوده و مرجع و مورد توجه اشار مختلف مردم قرار می‌گرفته‌اند. در این میان نام خاندان‌های ایرانی در فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی نامی است بسیار آشنا، نامی که از همان نخستین روزهای حضور اسلام در ایران بر سر زبان‌ها جاری بود و اعراب تازه‌مسلمان به لحاظ نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این خاندان‌ها برای اشاعه فرهنگ و تمدن اسلامی از ایشان بهره‌های فراوان برداشت و صدایلتی که این خاندان‌های بانفوذ ایرانی با میل و از روی کیاست و درایت برای پیوند دادن میان دو عنصر یعنی فرهنگ و تمدن ایرانی و فرهنگ و تمدن اسلامی نهایت سعی و تلاش خود را به کار برده‌اند، آن‌ها با باور و ایمان به اسلام از آداب و رسوم اصیل ایرانی خود دست نکشیدند بلکه با ذوق و هنر و سیاست و کیاست خود توانستند آنچه اسلام با آن مخالفت نداشت و در زمرة تمدن و فرهنگ ایرانی به حساب می‌آمد حفظ کرده و آن را گسترش داده و به نسل امروز برسانند که در این میان آنچه از سایر چیزها برجسته‌تر و نمایان‌تر به چشم می‌آید زبان فارسی

است که علیرغم مشکلات فراوان و با هزاران سختی و مصیبت توانسته خود را تا به امروز حفظ نماید و عنصری مهم برای هویت ما ایرانیان در جهان امروز به حساب آید. بدون شک و بی‌هیچ تردید می‌توان گفت آنچه در حفظ و ترویج زبان فارسی مهم بوده و هست، خمیرمایه و اصالت و استحکام این زبان است ولی این موضوع به تنها بی‌عامل اصلی و مهمی برای حفظ زبان فارسی به حساب نمی‌آید و بایستی به عوامل دیگر در کنار آن من جمله به زحمات بسیاری که خاندان‌های ایرانی در دربار امویان و عباسیان متقلی شده‌اند اشاره کرد، خاندان‌هایی مثل بختیشوع، برمکیان، نوبختی و یا بلعمی که توانستند با امتزاج میان فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی در ترویج فرهنگ و تمدن اسلامی در جهان مؤثر واقع شوند.

ترویج فرهنگ و تمدن اسلامی در جهان بسیار مدیون عناصر ایرانی است و نقش خاندان‌های ایرانی در این میان بر هیچ کس پوشیده نیست، همچنان که شما این نقش را در سایر ملل و فرهنگ‌ها هم مشاهده می‌کنید؛ مثلاً خاندان مدیچی در ایتالیا که در گسترش فلسفه و هنر و ادبیات نقش مهمی بر عهده داشتند یا خاندان‌های مسلمان که در دوره‌ای از تاریخ اسلام در اسپانیا مستقر شدند و بهنوعی کسب هنر خاصی را در آن دوره از خود بر جای گذاشتند.

خاندان‌هایی که البته ایرانی نبودند ولی به صورت خاندانی و نسل اnder نسل نوعی از هنر و سبک هنری را حمایت، هدایت و ترویج می‌کردند؛ مانند خاندان بونصریان که نوعی معماری اسلامی را در اسپانیا بر جای نهادند که کاخ مستحکم الحمراء یا همان مقر و یا دژ شکوهمند امیران مراکش گرانادا منسوب به ایشان است، یا خاندان گورکانیان هند که توانستند سبک هنری تحت عنوان هنر گورکانی را در دوره‌ای از تاریخ هند بر جای گذارند و البته از این نمونه‌ها بسیار می‌توان نام برد.

اما آنچه در این نگارش موضوع بحث ماست، خاندان‌های ایرانی هستند که در حفظ و نگهداری و ترویج فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی نقش داشته‌اند و از همه مهم‌تر هنرمند بودند؛ یعنی علاوه بر عنصر سیاست و کیاست از عنصر هنر ویژه در حد عالی و سرشار بهره داشتند. به همین جهت هم عنوان اصلی کتاب را خاندان‌های موسیقیدان ایرانی گذاشتیم تا به این عنصر یعنی هنرمند بودن در کنار سایر عناصر ممتاز یعنی مسلمان و ایرانی بودن

نیز به صورت ویژه نگاه کرده باشیم.

کتاب حاضر به معرفی سه خاندان معروف هنر ایرانی می‌پردازد که در توسعه و ترویج موسیقی ایرانی و اسلامی نقش مهمی ایفا کرده‌اند، نقشی که به مراتب از سایر نقش‌ها و هنرها مهم‌تر است، ابتدا به این دلیل که موسیقی در اسلام با محدودیت‌های خاص خود مواجه و تعاریف ویژه خود را داراست و بعد به این جهت که هنرمندان موسیقیدان ایرانی می‌بایستی به گونه و سبکی با این هنر برخورد می‌کردند تا ذهن حاکمان اسلامی و فقهاء و علمای اسلامی را مشوش نساخته و موضوع و مسئله حرمت فقهی یا تقابل با دین می‌بین اسلام مطرح نگردد، به هر حال با توجه به برداشت‌های مختلف از بعضی از تعاریف و اصول فقهی در پاره‌ای از موارد این مشکلات به صورت جدی رخ می‌داد و عرصه را بر اهل فقه و هنر تنگ می‌کرد تا تحمل هر دو نظر نسبت به دیگری بالا رود و هر دو طرف به فهم و درک مشترکی برسند البته که لطمات بسیاری بر پیکر هر دو وارد شد که جای تأسف بسیار دارد و همین لطمات و صدمات روحی و معنوی، افراط و تقریط‌هایی را نسبت به فقه و هنر موسیقی برانگیخت، شاید شبیه‌ترین موضوع هنری در این مبحث به موسیقی، هنر نقاشی بود که در پاره‌ای از موارد به تکفیر و تحریم هم منتهی می‌شد و کار را بر نقاش هنرمند آن قدر سخت می‌کرد که نقاشی یک هنر زیرزمینی و مخفی به حساب می‌آمد و نقاش‌ها از این بابت از اظهار هنر خود در جامعه شرم‌سار بودند. به تدریج و با کنارفتن ابرهای تعصب و برداشت‌های غلط و ناصحیح از احکام فقهی و اسلامی از یکسو و حرمت نگاه داشتن نقاشان نسبت به احکام اسلامی از سوی دیگر، نوعی تفاهم روشن‌فکرانه و کارآمد میان فقهاء و نقاشان در عالم اسلامی به وجود آمد تا با حفظ حریم و حرمت نهنهای در صدد جنگ و مقابله با یکدیگر نباشند بلکه هنر نقاشی به خدمت اندیشه‌های اسلامی درآید و مسلمانان از این هنر نیز مانند سایر هنرها برای توسعه و ترویج اسلام استفاده کنند.

داستانی که شبیه داستان و سرنوشت موسیقی در اسلام بود.

موسیقی ایرانی به همین ترتیب توانست در دربار امویان و عباسیان جای باز کند و به تدریج توسعه و تکامل یابد و در زمرة هنرهای اسلامی و ایرانی درآید، در این میان به استفاده‌های نابهجا و غلط و گاهی حرمت برانگیز درباریان از این هنر بایستی اشاره کرد و

نمی‌توان از کنار سوءاستفاده‌های برخی از اهل سیاست و حتی اهل کیاست از این هنر نامی به میان نیاورد که موسیقی هنر اصیل را در کنار لهو و لعب قرار داده و آن را وسیله عیش و طرب و گناه و افعال حرام قرار دادن تا جایی که می‌و نی دو واژه هم‌شنیش شدند. نی که به‌هیچ‌وجه در کنار می‌جای ندارد، نی که هر کسی را متهشم می‌سازد که از ظن خودش یار او شده و از درون او اسرار او را نجسته است، شاید همین بی‌تغیری و بی‌سیاستی و به‌طور خلاصه بی‌کفایتی برخی از عناصر مهم سیاسی و حکومتی باعث شد تا موسیقی اصیل وسیله تفریح و سرگرمی آلوده به معصیت مردم را فراهم سازد، در حالی که می‌توانست جایگاه اصیل و رفیع خود را مانند هنر خط و تا حدودی هنر تذهیب از این جهت حفظ نماید؛ هرچند این هنرها نیز از گزند و آفت سوءاستفاده دور نماندند ولی به مراتب و به نحو ویژه‌ای نسبت به هنر موسیقی توانستند از منظر سوءاستفاده‌های مفرط دیگران به دور باشند.

به هر حال نقش خاندان‌های هنر موسیقی ایرانی در همین بزنگاه‌ها نمایان است، یعنی جایی که می‌رفت تا این هنر به لحاظ مخالفت قشر متشرعن و فقهاء کاملاً به حاشیه رفته و از اصل خود دور بماند، اما به کمک آن‌ها روزگار اصل خوبیش را بازجوید و نی همان نی شود که فقیهی چون مولوی، مثنوی خود را با آن شروع کند و بگوید که مرا از نیستان ببریده‌اند و در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند، نی که از اسباب لهو و لعب به حساب می‌آمد با این نگاه حدیث راه پرخون می‌کند و قصه‌های عشق مجnoon را بازگو می‌نماید.

زیرکی و توانمندی بی‌مثال چنین خاندان‌های باسواد و زیرکی می‌تواند در این بازتعریف بسیار مؤثر باشد و صدالبته که نگاه اسلام به هنر اگر خالی از تعصب و سلیقه‌های شخصی بیان شود و به دور از افراط و تفریط، چرا نبایستی به موسیقی نگاهی اصیل و ارزشمند داشته باشد و در آن شعور و شعر انسانی تفسیر و معنا شود. چرا نتوان با موسیقی اسلام، فرهنگ اسلامی را ترویج کرد، اگر نگاهی که مولوی به نی دارد جای نگاهی مطربانه به معنای عامیانه‌اش نسبت به نی را بگیرد و چرا نتوان مانند او گفت:

با لب دمساز خود گر جفتمی همچو نی من گفتنی‌ها گفتمی

به همین جهت حتماً بایستی عنوان کرد که اسلام به هیچ وجه با این نگاه به هنر موسیقی مشکلی نداشته و ندارد و صدالبته که مشوق و مروج آن‌هم هست، کاری که

خاندان‌های هنر موسیقی ایرانی انجام دادند همین بازتعریف و هماهنگ‌سازی و بهنوعی ترویج برداشت صحیح از هنر مفهومی اسلامی و ایرانی است که در این اثر البته به بخش و قسمت موسیقی آن پرداخته شده با این توضیح که ابتدا می‌بایستی پیشینه و مقدمات تاریخی کار به‌طور مبسوط توضیح داده می‌شد و مخاطب بهنوعی تاریخی وارد بحث می‌گردید؛ بنابراین به ناچار فصول ابتدایی کار بهنوعی گسترده و کلی به مبحث علم و هنر پرداخته و نقش علمای ایرانی و هنرمندان ایرانی و به‌ویژه خاندان‌های ایرانی وارد مبحث موسیقی گردیده است.

گرچه شاید این شایعه در ذهن مخاطب ایجاد شود که نیازی به این کلی‌گویی‌ها در مقدمات بحث لازم نبود ولی فرض اصلی اینجانب مبتنی بر این بوده و هست که تهها متخصص علم تاریخ یا یک دانشجوی تاریخ این اثر را نمی‌خواند و اثر حاضر احتمالاً مورد مطالعه طیف وسیعی از علاقه‌مندان به هنر قرار می‌گیرد که برای ورود به بحث اصلی حتماً نیازمند اطلاعات تاریخی مقدماتی هستند.

بخش اصلی کار نیز متمرکز بر سه خاندان هنری موسیقیدان ایرانی است که نقش کلیدی و مهمی در توسعه و ترویج موسیقی در فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی داشتند، یعنی خاندان‌های موصلی، فراهانی و وزیری که از ابتدای تاریخ ایران دوره اسلامی تا دوره قاجاریه را در بر می‌گیرد، دوره‌ای که ما به آن دوره ایران اسلامی می‌گوییم، در این میان احتمالاً نقش افراد برجسته و توانمند خود فی‌نفسه موضوعیت کار به‌معنای اخص کلمه و به صورت ویژه را داراست، ولی مسئله اصلی برای نگارنده این اثر توجه به خاندان‌های هنرمند ایرانی به‌ویژه موسیقی‌دانان بوده لذا منحصرآ افراد و اشخاص مورد توجه ویژه نبوده، بلکه بیشتر نقش خاندانی، طایفه‌ای و متسلسل آن‌ها مورد عنایت قرار گرفته است.

در اینجا قبل از شروع کتاب ذکر چند نکته ضروری و الزامی است: در تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، آواز و آوازه‌خوانی عجین و آمیخته با موسیقی بوده و علاوه بر آن حرکات موزون و رقص نیز در طول زمان به آن اضافه شده، طوری که نمی‌توان از موسیقی سخن به میان آورد، ولی به آواز و رقص اشاره نکرد. گرچه در اینجا نیز همان مشکلی که موسیقی با فقه اسلامی داشته و دارد، غیرقابل حل نبوده و نیست در مورد آواز و رقص هم مصدق پیدا می‌کند، حرمتی که فقهای بزرگ اسلامی برای آواز

خواندن زنان به صورت تکی و حتی دسته‌جمعی ذکر نکرده‌اند و همچنین رقص و سماع که مخالفت‌های فقهای بزرگی را به دنبال داشته است.

در اثر حاضر به لحاظ آمیخته بودن این مقولات به ناچار به ذکر پاره‌ای از موارد پرداخته شده که فقط و فقط جنبه ذکر تاریخ را در بی داشته و هیچ‌گونه تأکیدی را از سوی نویسنده برنمی‌تابد. گرچه رقص عرفانی مانند سماع مولوی و حتی مولویه توجیه بزرگانی را در بی داشته، ولی نمی‌توان مجوز چنین اعمال عرفانی و خاصی را بر سایر مقولات غیرعرفانی و گناه‌آلود توسعه داد، به هر حال سخن گفتن در این مجال به معنای آن است که قرین بودن سه مسئله و موضوع یعنی موسیقی، آواز و رقص ما را بر آن داشته تا در برخی از عبارات به رغم نظر شخصی مان صرفاً به بیان تاریخ پیردادزیم و قضاؤت را برعهده مخاطب بگذاریم که طرب و شادی و سماع عرفانی که با حرکاتی موزون همراه می‌شود قطعاً با رقص به مفهوم لهو و لعب و خوشگذرانی عاری از فهم و عرفان و نزدیکی به خداوند متفاوت است، چنانکه در احوالات مولانا داریم که با کوفنن چکش صلاح‌الدین قونوی در بازار مسگرها بر مس که صدایی گوشخراس داشت به وجود آمده و به سماع می‌پرداخت. دو کلمه دیگری که در کنار واژه موسیقی خیلی زیاد به کار رفته‌اند و ما ناچار هستیم در مورد آن‌ها نیز توضیح دهیم کلماتی چون می و کنیز است، در واقع واژه می و کنیز مانند رقص و آواز همیشه جزء موسیقی بوده است، لذا کار ما در این تحقیق نیز به‌نوعی دشوار بوده که چگونه مخاطب خود را متقادع کنیم که بحث تاریخی، صرفاً به مستندات تاریخی اشاره دارد و نمی‌تواند پنهان کند در دستگاه بسیاری از خلفای اسلامی می و شراب وجود داشته و مورد مصرف قرار می‌گرفته، گرچه حرمت فقهی داشته ولی منابع متعدد به شراب‌خواری خلفاً و بعضاً امرای اسلامی اشاره کرده‌اند؛ از طرفی کنیز نیز در تاریخ اسلام وجود داشته و در فقه اسلامی نیز به آن اشاره شده و البته حرمت فقهی نداشته یعنی داشتن و خرید و فروش کنیز در اسلام و تاریخ اسلام وجود داشته، البته نه مثل شراب که اصالتنا حرمت دارد و تولید، مصرف و ترویج آن حرام است ولی کنیز نه تنها حرمت نداشته بلکه نیاز جامعه آن روز را برطرف می‌کرد، ولی از همین کنیز نیز استفاده‌های غیرمشروع هم شده است، یعنی او را در کنار می قراردادن اصالتاً درست نیست ولی در استفاده غیرمشروع از آن باستی گفت که منابع به این سوءاستفاده‌های خلفای اسلامی از کنیزکان اشاره

کرده‌اند. در کتاب حاضر خصوصاً در بخش مربوط به ابراهیم و اسحاق موصلى در مورد شرب خمر ایشان و همچنین معاشرت با کنیزکان مطالبی آورده شده که اگرچه ناشایست و حرام است، ولی بدون اینکه بخواهم جانبداری کرده باشم به نظرم از این حیث نیز ابوالفرج اصفهانی افراط و بزرگنمایی نموده است. نمی‌گوییم که ارتباطی با شراب و کنیز نداشته‌اند که اتفاقاً حتماً این ارتباط وجود داشته و لی در برخی از حکایات می‌خواری و شراب و آواز کنیزکان آن قدر بی‌مهابا و علنى و متعارف مطرح می‌شود که گویا حکومت و خلافت اسلامی اصرار بر شرب خمر یا گناه و معصیت علنى داشته و حال آنکه آنچه از منابع تاریخی استفاده می‌شود، بیانگر این مسئله است که دربار و خلفای اسلامی هرچند در مواردی نسبت به این موارد تساهل و تسامح نشان می‌داده ولی شرب خمر و آلوگى کنیزکان به مسائل غیرشرعی و فقهی آنقدر هم علنى و آشکار نبوده که ابوالفرج اصفهانی آن را مطرح کرده است.

از سوی دیگر تخریب چهره خلافت اسلامی به همواره تخریب عناصر فرهنگی ایرانی که در دستگاه خلفای عباسی بودند احتمالاً در دستور کار او بوده است هرچند این فرضیه و احتمالی بیش نیست، ولی تمامی داستان‌هایی که از ابراهیم و اسحاق توسط ایشان نقل شده به این مسائل پرداخته و تقریباً در تمامی آن‌ها پای خلافت و خلیفه عنوان رشید در میان قرار گرفته است، حالا اگر بنا به تخریب جایگاه کلی اسلام و مسلمانان هم نباشد، گویا ابوالفرج اصفهانی قصد تخریب جایگاه خلافت عباسی خصوصاً هارون را داشته که عده‌ای وی را قادرمندترین خلیفه اسلامی می‌دانند؛ بهویژه برخی مورخان غربی که در مورد تاریخ اسلامی کار پژوهشی و تحقیقی ارائه نموده‌اند.

در بخشی که به معرفی خاندان موصلى اشاره می‌شود به نظر می‌رسد که با توجه به تک منبع بودن روایت‌های معروف به او و پسرش و ناگزیر بودن استفاده ما از این منبع، نوعی برداشت ذهنی ابوالفرج اصفهانی در حال القا به ذهن مخاطب است که ابراهیم و اسحاق موصلى به هیچ‌وجه به دنبال احیای فرهنگ و تمدن ایرانی نبوده‌اند و حتی از آن دوری می‌جسته و نام خانوادگی خود را عوض کرده‌اند، در پاره‌ای از موارد ابوالفرج آن‌ها را خانواده‌ای عیاش، خوش‌گذران و به دنبال ثروت معرفی می‌کند و می‌گوید متأثر از فرهنگ عربی دربار عباسی بودند، در حالی که اهل تاریخ به خوبی می‌دانند که برخلاف امویان،

دستگاه خلافت عباسی تحت نفوذ دیوان سالاران ایرانی اداره می‌شد و رابطه عباسیان با عناصر ایرانی بسیار گستردۀ و خوب بود، گرچه در باطن شاید علاوه‌ای به فرهنگ و تمدن ایرانی نداشتند و به عربی بودن تمدن اسلامی تأکید می‌کردند ولی در عمل فضا را برای رشد فرهنگ تمدن ایرانی باز کردند؛ بنابراین نمی‌توان تنها به موارد اشاره شده توسط ابوالفرج اصفهانی اکتفا کرد، هرچند منابع دیگری نیز در دسترس نداریم تا مقایسه کنیم، اما آنچه از متن تاریخی و شواهد و حواشی کار مشخص می‌شود این است که نبایستی تسلیم سخنان ابوالفرج اصفهانی شد و برعکس می‌بایستی با توجه به دوران عباسی و نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت، نقش خاندان موصلى را نقشی کاملاً هوشمندانه و زیرکانه دانست که با کیاست به دربار عباسی نفوذ کرده و مانند دیوان سالاران ایرانی که اداره خلافت را در دست داشتند، اداره فرهنگ و هنر را به دست گرفتند و حتی در موقعی برای رفع آتهام و دوری از شباهات مطالبی را هم نقل کرده باشند که به تعبیر ابوالفرج اصفهانی به معنای بی‌اعتنایی یا دوری از فرهنگ و تمدن ایرانی به حساب می‌آید.

در انتهای، لازم به ذکر است که اثر حاضر در اصل رساله کارشناسی ارشد اینجانب بوده که به لحاظ موضوع و شیوه کاری منحصر به فرد و اثری در خور توجه به شمار می‌آید که شروع خوبی برای ترویج این نوع نگاه در تاریخ هنر ایرانی و اسلامی است.

سپیده افشار رضانی

زمستان ۱۳۹۹

مقدمه مؤلف

ایرانیان به داشتن هنر و فرهنگ مشهورند و این فرهنگ و هنر در سراسر تاریخ نمادی برای شناخت و معرفی ایشان است. از آداب و رسوم فردی گرفته تا اخلاق اجتماعی، مناسک عمومی و مشترک و از ویژگی‌های شخصی گرفته تا نمایش اقتدار جمعی، همه و همه نشان‌هایی است از اینکه که ایرانیان به صورت فردی و اجتماعی در تاریخ تمدن و فرهنگ انسانی نقش و جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

بشر امروز در گردونه تمدن و فرهنگ خود از ابتدای تاریخ، نمی‌تواند ایرانی را به عنوان یک عنصر مؤثر و بانفوذ در تاریخ بشریت نبیند، هر جا نامی از تمدن و فرهنگ برده می‌شود، نام ایران و ایرانی می‌درخشد؛ چه آنجا که در فضای تحلیل و تشریح تمدن بشری به سر می‌بریم و چه آنجا که در مقام تعریف و شناسایی هستیم، عناصر فرهنگ و تمدن ایرانی خود را برابر با عرضه خواهند داشت و شاید بتوان به جرأت و به طور قطع و یقین اعلام کرد هیچ علم و معرفتی در جهان وجود ندارد که ایران و ایرانی در به وجود آمدن آن و یا در توسعه، تکمیل و ترویج آن نقشی ایفا نکرده باشد!

در انتقال تمدن و فرهنگ شرقی به تمدن و فرهنگ غربی، ایران جایگاه ویژه خود را دارد، هر چند تحریف‌ها، بعضاً کینه‌توزی‌ها و غرض‌ورزی‌ها در غرب و شرق گاهی اوقات نقش ایرانیان را کم‌رنگ جلوه داده است، ولی همچنان ایران و ایرانی است که قدرت و

عظمت فرهنگی خود را نمایان می‌سازد؛ به ویژه وقتی سخن از فرهنگ و تمدن اسلامی به میان می‌آید، نقش ایرانیان به مراتب مهم‌تر، جدی‌تر و کلیدی‌تر جلوه‌گر می‌شود.

اسلام بدون ایرانیان نیز قطعاً بواسطه عنایات الهی به رشد، کمال و بالندگی می‌رسید، ولی ایرانیان با حضور در صحنه فرهنگ و تمدن اسلامی، موجبات بالندگی و کمال بیشتر آن را فراهم کردند. هم تأثیرات جدی پذیرفتدند و هم اثرات بسیار مهمی از خود بر جای نهادند. آن‌ها نه تنها سکوت نکردند و به صورت انفعالی در برابر اسلام ظاهر نشدند، بلکه در یک تعامل صحیح با اسلام، مسلمین و به طور عام فرهنگ اسلامی، نقاط قوت خود را تقویت کرده و در خدمت اسلام قرار دادند و نقاط ضعف را نیز در بستر زمان برطرف ساختند. هرچند آن وقت امثال هانتینگتون‌ها نبودند که نظریه جنگ تمدن‌ها را مطرح کنند، ولی کسانی بودند که برای نقض نظریه‌ای که بعدها تحت همین عنوان مطرح شد به فعالیت می‌پرداختند. بله کسانی بودند و هستند که ثابت کنند فوکویاما پایان تاریخ را اشتباه فهمیده، پایان تاریخ در سایه تعامل، همبستگی، وحدت تمدن‌ها و فرهنگ‌ها شکل خواهد گرفت.

خاندان‌های بزرگ و دانشمندان ایرانی چون خاندان نوبختی، بختیشور، جوینی، برمکی و... همه و همه در خدمت اسلام و عناصر گفتمان‌ساز اسلامی و دینی بودند، هرچند جسم و کالبدی ایرانی داشتند ولی به حفظ فرهنگ و تمدن ایرانی نیز تا جایی که به اصل اسلام ضربه‌ای وارد نمی‌کرد، می‌کوشیدند. در میان این خاندان‌های حکومتگر و دیوان‌سalar یا حتی عالم و دانشمند و فاضل، خاندان‌هایی تحت عنوان خاندان‌های هنری نیز شهرت داشتند که به انتقال و توسعه و ترویج هنر به مفهوم عام می‌پرداختند.

خاندان‌های ایرانی، همواره یکی از پشتیبان‌های اساسی و اصلی هنر و رشته‌های هنری از جمله موسیقی (به جهت پیشرفت و نوآوری) به حساب آمده و می‌آیند.